

درآمدی بر ساختار فقه نظام ساز

علی اکبر رشاد^۱

حسین ایزدی^۲

چکیده

با شکل گیری حکومت اسلامی از یک سو و پیچیده شدن روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ضرورت بازنگری در ساختار و تعریف فقه بیش از هر زمان دیگری احساس می شود. پژوهش حاضر با هدف تبیین ضرورت گذار از ساختار سنتی فقه به سوی «فقه نظام ساز» انجام شده است. در این راستا، تفاوت میان رویکرد سنتی که بر «تدبیر امور خرد» (مانند تدبیر منزل) تمرکز داشت و رویکرد نظام مند که متولی مدیریت «امور کلان» و ساختارهای پیچیده است، مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته های این نوشتار نشان می دهد که ساختار فعلی فقه (مانند تقسیم بندی محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام) اگرچه در بستر تاریخی خود کارآمد بوده، اما برای پاسخگویی به نیازهای نظام های حکومتی و اقتصادی مدرن، فاقد جامعیت و انسجام ساختاری لازم است. روش تحقیق در این نوشتار، تحلیلی- تطبیقی است که در آن، میان ساختار موجود (الگوی شرایع الاسلام) و ساختار پیشنهادی، تمایز قائل می شود. یافته های پژوهش نشان می دهد که شکل گیری یک «ابرنظام اسلامی» مستلزم تلاقی و ترکیب پنج کلان نظام محتوایی با چهار کلان نظام ارتباطی (خدا، خود، دیگران و دنیا) است. این مقاله استدلال می کند که فقه نظام ساز نباید صرفاً به احکام جزئی بسنده کند، بلکه باید از طریق مدیریت این چهار رابطه ی بنیادین، احکام تکوینی، اخلاقی و تشریعی را در قالب نظام های منسجم سازمان دهی نماید.

واژگان کلیدی: فقه، ساختار فقه، فقه نظام ساز، تبویب فقه، فلسفه شریعت، شرایع الاسلام، محقق حلی.

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه تهران؛ مؤسس و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه ی علمیه قم، محقق و پژوهشگر فقه سیاست

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰



۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

در باب تعریف و تبویب فقه، می‌توان دورویکرد را از یکدیگر متمایز ساخت. در رویکرد نخست، بر پابندی به میراث معرفتی گذشتگان در حوزه‌های مختلف تأکید می‌شود؛ در حالی که رویکرد دوم، بر ضرورت بازتعریف و بازتبویب فقه بر اساس اقتضائات زمانه و نیازهای روز تأکید دارد (جناتی، ۱۳۷۲: صص ۳-۲۷؛ برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲). البته تعاریف ارائه‌شده از سوی گذشتگان نیز متناسب با شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان خود بوده است (محقق داماد، ۱۳۷۴: صص ۴۵-۵۲)؛ در آن دوره، نگاه کلان و نظام‌مند به فقه چندان مطرح نبود (میرباقری، عبدالمهی و نوروزی، ۱۳۹۵: صص ۶۱-۸۶). برای مثال، هنگامی که از نظام اقتصادی سخن می‌رفت، در تقسیم‌بندی حکمت، «تدبیر منزل» جایگاهی ویژه داشت و آن را یکی از سه شاخه حکمت عملی به شمار می‌آوردند (صادقی، ۱۳۹۷: صص ۶۹-۹۰). تدبیر منزل عمده‌تاً ناظر بر اقتصاد خرد و خانواده‌محور بود؛ خانواده‌ای که چرخه‌ی اقتصادی‌اش به تولید صنایع دستی، بافت پارچه و حتی ساخت گیوه متکی بود. چنین الگویی از اقتصاد، با اقتصاد کلان یا اقتصاد دولتی و بین‌المللی به معنای امروزی آن تفاوت بنیادین داشت (صادقی، ۱۳۹۷: صص ۶۹-۹۰). از این‌رو، اقتصاد در قالب «خانه» و «منزل» تعریف و به عنوان بخشی از حکمت تلقی می‌شد.

در نتیجه، زمانی که از تدبیر منزل سخن به میان می‌آمد، سخنی از «نظام‌مندی» به معنای امروزی در میان نبود. نظام‌مندی زمانی ضرورت می‌یابد که یک مسئله ابعاد کلان بیابد، پیچیدگی‌های گوناگون پیدا کند و مؤلفه‌های متعددی را در بر گیرد. هرچه مسئله پیچیده‌تر شود، نیاز به طراحی، ساخت و اداره یک نظام منسجم بیشتر احساس می‌شود. در پدیده‌های پیچیده، روابط میان عناصر نیز به همان نسبت پیچیده‌تر می‌گردد و تا زمانی که این روابط پراکنده و بدون پیوند ساختاری باقی بمانند اگر گسترده و متکثر باشند نظامی شکل نخواهد گرفت.

نظام هنگامی پدیدار می‌شود که عناصر و مؤلفه‌ها در پیوندی هدفمند و



تعریف شده با یکدیگر قرار گیرند و مناسبات و روابط آن‌ها بر اساس اصول مشخص سامان یابد (میریاقری، عبدالمهی و نوروزی، ۱۳۹۵: صص ۶۱-۸۶). تنها در این حالت است که «نظام» به معنای دقیق کلمه شکل می‌گیرد یا ضرورت آن آشکار می‌شود. بنابراین، ضروری است که ابتدا فقه را در قالب «فقه موجود»، «فقه سنتی» و «فقه کهن» تعریف نماییم و سپس آن را معطوف به شرایط کنونی سازیم؛ چراکه هدف غایی فقه، تدبیر شئون حیاتی انسان است. بحث از نظام زمانی مطرح می‌شود که رویکردی کلان داشته باشیم؛ به گونه‌ای که به جای تمرکز صرف بر افراد و نیازهای منفرد آنان، به روابط و مناسبات جمعی و کلان جامعه در سطحی جهانی بنگریم. در نتیجه، تعریف فقه نیز باید دگرگون شود؛ بدین معنا که در پی ارائه‌ی تفسیری نوین از تعریف رایج فقه باشیم، چرا که در برخی موارد، فقه ممکن است با مقوله‌ی نظام در ارتباط نباشد.

ساختاری که طی صدها سال الگوی فقه ما بوده، همان ساختاری است که محقق در کتاب «شرایع» به یادگار گذاشته است که در آن ساختار فقه به چهار بخش تقسیم می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۱؛ برجی، ۱۳۷۴: صص ۱۶۰-۱۷۸). این ساختار هرچند در عصر خود ساختاری کارآمد به نظر می‌رسیده است، اما اکنون می‌تواند مورد نقد و تأمل قرار گیرد.

۲-۱. ضرورت و هدف پژوهش

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ساختارهای موجود در تعریف و تبویب فقه، برای پاسخگویی به نیازهای کنونی کفایت می‌کند؟ پاسخ به این پرسش، ضرورت ارائه‌ی تعریفی نوین از فقه را آشکار می‌سازد (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۷۵-۹۰). شایان ذکر است که این مطالبه، از نوع «توقع بیان» است؛ یعنی توقعی که می‌دانیم در ذات شریعت نهفته است. هدف ما در اینجا، افزودن چیزی به شریعت نیست؛ زیرا چنانچه هدف بر افزودن باشد، باید تعریفی «پسینی» ارائه دهیم تا پس از تحقق فقه موجود، ماهیت این دانش را تبیین نماییم. در بررسی متون فقهی، به‌ویژه شروح کتاب «شرایع»، با این پرسش مواجه می‌شویم که ماهیت فقه چیست؟ احتمالاً



همین تعریف مشهور برای فقه موجود که در طول تاریخ پاسخگوی نیازهای امت بوده است، کفایت می‌نموده است.

اما با بررسی واقعیات کنونی، باید پرسید آیا می‌توان رویکردی مشابه برخی دیدگاه‌های ساده‌انگارانه در سال‌های نخست انقلاب را اتخاذ کرد که معتقد بودند: «نیازی به قانون اساسی نیست و می‌توان کشور را صرفاً با رساله‌ی توضیح المسائل اداره کرد»؟

این دیدگاه اساساً نادرست است؛ چراکه رساله‌های توضیح المسائل برای پاسخ به نیازهای آحاد مردم تدوین شده‌اند. در این آثار، فقها بر اساس مسائل رایج، مبتلا به و مورد اختلاف مردم، حدود دو هزار مسئله را تدوین کرده‌اند تا مشکلات روزمره آنان برطرف گردد. رساله‌ی توضیح المسائل برای اداره نظام‌های حکومتی، اقتصادی، دیپلماتیک یا حقوقی به رشته تحریر در نیامده است و چنین انتظاری نیز از این متون منطقی نیست.

پس نیازی که امروز با آن روبرو هستیم بازسازی ساختار فقه بر اساس رویکرد فقه نظام ساز است تا بتوانیم فقه را در تراز حل مسائل حکومتی و تمدنی بازخوانی کنیم (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۸۰-۹۵). بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، آسیب‌شناسی دقیق ساختار سنتی فقه (الگوی محقق حلی در شرایع الاسلام) و ارائه‌ی طرحی نو و جامع برای بازپردازش ابواب فقهی بر بنیاد نظریه‌ی «تناکح نظام‌ها» و الگوهای چهارگانه‌ی ارتباطی انسان است. در ادامه با نقد و بررسی ساختار سنتی فقه موجود می‌کوشیم طرحی نو برای بازسازی ساختار فقه ارائه کرده و به پیش نیازهای این بازسازی و مطالعات پشتیبان آن اشاره داشته باشیم.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

مبتنی بر ضرورت‌های یادشده، پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: ساختار و تبویب مطلوب فقه نظام‌ساز برای اداره‌ی شئون کلان حکومتی و تمدنی انسان معاصر، بر اساس چه الگو و هندسه‌ی معرفتی قابل طراحی است؟ در راستای پاسخ به این پرسش کلان، پرسش‌های فرعی زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:



- ساختار سنتی فقه (الگوی چهارگانه شرایع الاسلام) با چه کاستی‌ها و چالش‌های روشی در پاسخگویی به ساختارهای کلان و پیچیده معاصر مواجه است؟

- گذار معرفتی از «فلسفه‌ی فقه» به «فلسفه‌ی شریعت» چه نقشی در بازتعریف پسینی و تحول ساختاری دانش فقه ایفا می‌کند؟

- چگونه می‌توان بر اساس مناسبات پنج کلان‌نظام محتوایی دین و چهار کلان‌نظام ارتباطی (خدا، خود، خلق و دنیا)، ابواب نوین فقه نظام‌ساز را سازمان‌دهی کرد؟

۴-۱. پیشینه‌ی پژوهش و خلاء علمی

مسئله‌ی تبویب و ساختارشناسی فقه از دیرباز مورد توجه فقهای امامیه بوده است؛ با این حال، نگاه نظام‌مند به فقه و تلاش برای بازسازی ساختار آن متناسب با ساختارهای حکومتی، پدیده‌ای معاصر و رو به تکامل است. مرور ادبیات علمی این حوزه نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین را می‌توان در سه جریان اصلی صورت‌بندی کرد:

جریان اول؛ تبویب‌های سنتی و اصلاحات درون‌ساختاری: از زمان تدوین شرایع الاسلام توسط محقق حلّی (۶۷۶ق)، ساختار چهارگانه (عبادات، عقود، ایقاعات و احکام) به عنوان الگوی مسلط فقه شیعه تثبیت شد. پس از ایشان، تلاش‌هایی نظیر تبویب فیض کاشانی در الوافی یا ابتکارات مرحوم صاحب وسائل در ابواب جدید صورت گرفت (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، مقدمه)؛ اما این تلاش‌ها غالباً در چارچوب همان رویکرد فردمحور و خرد، و بدون تغییر بنیادین در منطق حاکم بر ابواب فقهی انجام شد (برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲).

جریان دوم؛ نظریه‌پردازی کلان درباره‌ی فقه اجتماعی و حکومتی: با پیروزی انقلاب اسلامی و ورود فقه به عرصه‌ی حاکمیت، اندیشمندانی همچون شهید سید محمدباقر صدر در اقتصادنا و الاسلام یقود الحیاة، تمایز میان «احکام اتمیک و خرد» با «مکتب و نظام اسلامی» را پایه‌گذاری کردند (میرباقری، عبدالحی و نوروزی،



۱۳۹۵: صص ۶۱-۸۶. پس از ایشان، صاحب‌نظرانی چون شمس‌الدین (۱۴۱۷)، عمید زنجانی (۱۳۸۹) در فقه سیاسی، و واعظی (۱۳۹۷) در نظریه‌ی دولت دینی، ضرورت پاسخگویی فقه به ساختارهای کلان حکومتی را تبیین کردند. همچنین پژوهش‌های مبلغی (۱۳۹۵) در حوزه‌ی فقه اجتماعی و علیدوست (۱۳۹۰، ۱۳۹۳) در بررسی نسبت فقه با عقل و مصلحت، کاستی‌های تبویب موضوع‌محور موجود را آشکار ساختند.

جریان سوم؛ طراحی الگوهای فقه نظام‌ساز: در سال‌های اخیر، تمرکز پژوهش‌ها از «ضرورت‌سنجی» به سوی «مدل‌سازی» معطوف شده است. اراکی (۱۳۹۷)، ۱۴۰۰ با تبیین زیرساخت‌های فقه نظام‌ساز، بر لزوم دیدگاه کلان به قضایای شرعی تأکید ورزیده و جناتی (۱۳۹۶) به ساختارشناسی تطبیقی ابواب فقه پرداخته است. در این میان، نگارنده‌ی مقاله با طرح نظریه‌ی «ابتناء» و معرفی «فلسفه‌ی شریعت»، ایده «تناکح نظام‌ها» و طراحی فقه تخصصی بر محور روابط چهارگانه را پیشنهاد داده و هادوی تهرانی (۱۳۷۷) و میرباقری (۱۳۹۲) مبانی کلامی و جهت‌گیری‌های تمدنی این گذار را واکاوی کرده‌اند.

علی‌رغم غنای پژوهش‌های یادشده، خلأ یک مطالعه‌ی جامع که بتواند «آسیب‌شناسی انتقادی ساختار شرایع‌الاسلام» را به طور مستقیم با «مدل عملیاتی تناکح نظام‌های محتوایی و ارتباطی» پیوند زند و نمودار ابواب فقه نظام‌ساز را به صورت تفصیل‌یافته (در بیش از ۵۰ باب نوپدید از جمله فقه زیست‌فناوری، فقه رسانه و فقه دیپلماسی) ارائه کند، همچنان احساس می‌شود. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با عبور از مباحث صرفاً نظری، ساختاری منسجم و کاربردی برای گذار از فقه خرد‌محور به فقه نظام‌ساز تدوین کرده است.

۲. نقد و بررسی ساختار فقه موجود بر اساس کتاب شریف شرایع‌الاسلام

کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» مشهور به شرایع اثری مورد توجه در بین فقهای شیعه و کتابی در فقه فتوایی است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۴۷). این کتاب گرانسنگ اثر ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید



حلی (۶۰۲-۶۷۶ق)، مشهور به محقق حلی است (امین، ۱۴۰۳: ج ۴، ۹۰). مجموعه ای از ویژگی ها موجب شده است ساختار و ترتیب این کتاب به محور بسیاری از کتب فقهی تبدیل شود. بسیاری از آثار فقهی پس از شرایع متأثر از این اثر، ساختار خود را بر همان اساس قرار دادند، ازاین رو ساختار فقه موجود به نوعی برگرفته از شرایع به شمار می آید (برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲). از این رو پیش از سخن از ساختار جدید برای فقه، باید به بررسی و ارزیابی این ساختار پرداخت.

۲-۱. مبنای تقسیم بندی ساختار فقه از منظر محقق حلی

در این کتاب، همه احکام شرعی ذیل چهار بخش کلی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام جانمایی شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۱، صص ۱۱-۱۳). ابواب این چهار بخش عبارتند از:

بخش اول: عبادات: طهارت، صلوٰه، زکوة، خمس، صوم، اعتکاف، حج، عمره، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر (همان: ص ۱۴).

بخش دوم: عقود: تجارت، رهن، افلاس، حَجْر، ضِمان، حواله، کفالت، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقف، هبه، سبق و رمایه، وصیت و ازدواج (همان: ج ۲، صص ۵-۶).

بخش سوم: ایقاعات: طلاق، ظهار، ایلاء، لِعان، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلا، اقرار، جعاله، ایمان و نذر (همان: ج ۳، صص ۳-۴).

بخش چهارم: احکام: صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه، احیای موات، لقطه، فرائض، قضاء، شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص و دیات (همان: ج ۴، صص ۷-۸).

۲-۲. ملاحظات بر ساختار محقق حلی

الف. عدم همخوانی در تجزیه و تجمیع ابواب

یکی از اشکالات وارد بر نحوه ی تبویب کتاب شریف شرایع، ناهمگونی در ساخت فصول و ابواب است؛ به گونه ای که گاه یک مبحث جزئی به یک «باب» تبدیل شده، در حالی که در جای دیگر، مباحثی تفصیلی در قالب یک باب گنجانده



شده‌اند؛ بدین معنا که توازن لازم در تقسیم‌بندی رعایت نشده است. در حالی که در صورت اتخاذ رویکرد تجزیه‌گر، ممکن بود برخی ابواب را به کتب مختلف تقسیم کرده یا برخی از ابواب را در قالب یک باب یا کتاب واحد ادغام نمود. نکته‌ی دیگر این که برخی از ابواب فقهی که در آثار پیش از محقق حلّی یا همزمان با وی وجود داشته، در تقسیمات شرایع گنجانده نشده‌اند. (برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲).

ب. عدم وجود مقسم واحد بین اقسام

حتی در صورتی که اشکالات پیشین پذیرفته نشوند، چالش دیگری در باب تبویب فعلی مطرح می‌گردد و آن این است که ساختار مذکور فاقد «مقسّم واحد» است (برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲)؛ بدین معنا که منطق روشنی وجود ندارد تا تبیین کند هر بخش بر اساس چه ملاکی آغاز و در کجای باب دیگر به پایان می‌رسد. به عبارت دیگر، در ارزیابی تبویب، می‌توان ابواب را از دو منظر «طولی» و «عرضی» بررسی کرد. در حالی که ترتیب عرضی مورد بحث قرار گرفت، اما منطق حاکم بر ترتیب طولی ابواب مشخص نیست و گویی مقسّم واحدی برای تقسیم عرضی و منطق مشخصی برای ترتیب طولی در نظر گرفته نشده است.

در این تقسیم‌بندی، برخی ابواب ذیل اقسامی قرار گرفته‌اند که لزوماً با آن‌ها پیوند ندارند یا می‌توانستند بر اساس منطق‌های استوارتر، در جایگاه‌های متفاوتی قرار گیرند. برای نمونه، می‌توان پرسید میان «أطعمه و أشربه» و «ارث» چه نسبتی برقرار است که در یک جایگاه قرار گیرند؟ همچنین، منطق مشخصی در ترتیب ابواب ذیل بخش «احکام» مشاهده نمی‌شود؛ به گونه‌ای که برای مثال، ابواب «حدود» پس از «اقرار»، یا ابواب «ارث» پیش از «دیات» آمده‌اند. در حالی که می‌شد امور قضایی را در کنار یکدیگر سازمان‌دهی نمود. بنابراین، حتی اگر پذیرفته شود که منطق کلان این چهار بخش صحیح است، اما ترتیب ابواب در لایه‌های زیرمجموعه، در موارد متعدّدی فاقد انسجام منطقی است.

ج. ناظرنبودن به واقع زندگی

اشکال دیگری که می‌توان در مورد این تبویب مطرح کرد، ذهنی بودن این



تقسیم‌بندی و عدم توجه آن به واقعیت‌های زندگی است؛ به گونه‌ای که این ساختار بر اساس تقسیم‌بندی‌های صرفاً منطقی شکل گرفته است. به عبارت دیگر، به جای تکیه بر وقایع جاری حیات، تبویب بر اساس ذهنیت محض صورت پذیرفته است، در حالی که یک تبویب کاربردی باید متناظر با نیازهای اساسی حیات تنظیم گردد (برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲). افزون بر این، می‌توان به نکته‌ای اشاره کرد که به عنوان اشکالی مستقل قابل بررسی است؛ و آن اینکه این تبویب، دارای رویکردی «فردمحور» است. برجستگی رویکرد فردی و عدم اعتنا به ابعاد اجتماعی در ذات این تقسیم‌بندی، از دیگر کاستی‌های آن به شمار می‌آید.

د. عدم جامعیت

از منظر دیگر، می‌توان گفت این تقسیم‌بندی جامع نبوده و برخی احکام در آن جایگاه نیافته‌اند. برای نمونه، مرحوم صاحب وسائل ابوابی را در اثر خود گشوده است که معادل آن‌ها در «شرایع» دیده نمی‌شود، در حالی که روایات متعددی در «وسائل» آمده است که در «شرایع» نظیری برای آن‌ها یافت نمی‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، مقدمه). از این رو، این تقسیم‌بندی به طور کامل قابل دفاع نیست و حتی با اتخاذ نگاه فردمحور نیز، همچنان خدشه‌دار است؛ هرچند که در مقایسه با سایر تقسیم‌بندی‌ها، جایگاه ممتازی دارد.

۳. مراحل رسیدن به ساختار مطلوب فقه

با بررسی آسیب‌های ساختار موجود فقه، اکنون نوبت به تبیین ساختار مطلوب می‌رسد. در پرداختن به ساختار فقه، می‌توان دو رویکرد را در نظر گرفت: نخست، «فلسفه‌ی فقه» به معنای فلسفه‌ی علم فقه، و دوم، «فلسفه‌ی شریعت» به معنای فلسفه‌ی احکام شرعی (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۱۱۰-۱۲۵). از آن‌جا که بحث حاضر بر ساختار فقه متمرکز است، باید رویکردی ناظر به واقع تشریعی اتخاذ نمود؛ لذا تبیین موضوع از زاویه‌ی «فلسفه‌ی شریعت» مناسب‌تر است. در واقع، فقه را می‌توان به مثابه استنباط و صورت‌بندی شریعت دانست. پس باید دید میان شریعت نفس‌الامری (واقع تشریعی) و فقه مستنبط چه پیوندی برقرار است؛ چه آنکه فقه



مستتبط به مثابه معرفت به دست آمده از شریعت، صورت علم پیدا کرده و در قالب دانش فقه مدون شده است. حال اگر بخواهیم بر اساس یک خوانش بنیادین، شریعت را بازخوانی کرده و پس از تحصیل معرفتی جامع نسبت به اضلاع آن، دانش فقه را بازبایی نماییم، باید از «فلسفه‌ی شریعت» سخن بگوییم. زیرا آنچه تاکنون بر مبنای باوردداشتی خاص از شریعت رقم خورده و به دانش فقه منجر شده، بر اساس ارتکازات فقها بوده است. بدیهی است طراحی ساختار فقه مبتنی بر تحقیق منسجم درباره‌ی فلسفه‌ی شریعت، نتایجی متفاوت در پی خواهد داشت (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۱۳۰-۱۴۵). بنابراین، در تبیین مراحل تدوین ساختار بایسته فقه، سرفصل‌های زیر باید مورد تحلیل و تنقیح قرار گیرند:

۳-۱. جایگاه شریعت

در این مرحله، ابتدا باید جایگاه شریعت در هندسه و ساختار دین و نسبت‌سنجی میان اضلاع چهارگانه دین (شریعت در نسبت با عقاید، علم دینی و اخلاق دینی) تبیین گردد و تفاوت میان حکم فقهی و حکم اخلاقی تبیین شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۸).

۳-۲. نیاز به شریعت

در این فصل، به ضرورت نیاز به شریعت و تبیین انواع حوائج پرداخته می‌شود؛ موضوعی که در دوران معاصر اهمیت به‌سزایی یافته است (محقق داماد، ۱۳۷۴: صص ۴۵-۵۲).

۳-۳. تقسیم‌بندی احکام شریعت

این بخش به تقسیم و طبقه‌بندی احکام شریعت بر اساس ملاک‌های مشخص اختصاص دارد.

۳-۴. مراتب و مراحل حکم شرعی

در این فصل، مراتب و مراحل حکم شرعی بررسی می‌شود؛ مباحثی که در سده‌ی اخیر در علم اصول نیز مورد توجه بوده است.

۳-۵. هویت وجودشناختی احکام شرعی



در این مرحله، هویت وجودشناختی احکام شرعیه مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که تبیین گردد احکام به چه معنایی اعتباری هستند و در کدام دسته از اعتباریات جای می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۵۹: ج ۲، صص ۱۴۸-۱۵۸).

۳-۶. معرفت‌شناسی احکام

در این فصل، سه محور اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. آیا احکام قابل شناخت هستند؟
۲. آیا طرق قطعی برای اکتشاف احکام شرعیه وجود دارد؟
۳. جایگاه و حکم احکام ظنی چیست؟

۳-۷. منابع و مصادر احکام شرعی

این فصل به بررسی منابع و مصادر شریعت می‌پردازد که در این بخش، مباحث مربوط به کتاب، سنت، اجماع و عقل به صورت متعارف مورد بررسی قرار می‌گیرند. از دیدگاه نگارنده، در تبیین منابع و مصادر احکام شرعی، باید به نقش و کارکرد «فطرت» نیز توجه نمود که در جایگاهی دیگر به صورت مبسوط به آن پرداخته خواهد شد (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۱۶۰-۱۷۵).

۳-۸. پیش‌فرض‌های اکتشاف شریعت

این فصل به پیش‌فرض‌ها و مبانی اکتشاف شریعت اختصاص دارد. این بخش بر بنیاد «نظریه ابتناء» استوار است؛ به گونه‌ای که برای هر خطاب شرعی، پنج ضلع یا طرف در نظر گرفته می‌شود که باید مورد بررسی قرار گیرند:

۱. مبدأ خطاب: تحلیل وصف مبدأ خطاب و بررسی برآیند آن در فهم خطاب شرعی.

۲. مخاطب خطاب: انسان در دو مقام «فهمنده» و «عامل و مکلف»؛ به گونه‌ای که برآیند هر یک از این دو جایگاه باید استنباط گردد تا در طراحی روش فهم شریعت سودمند باشد.

۳. وسائط خطاب: پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (ع) و همچنین وسایلی نظیر وحی، سنت و عقل



۴. ماده ی خطاب: تبیین محتوای خطاب شرعی در حوزه ی شریعت
 ۵. متعلّق خطاب: بررسی قلمرو خطاب و تقسیمات متنوع آن

۳-۹. مقاصد شریعت

در این فصل، غایت شریعت، مقاصد شریعت و علل الشرائع مورد بحث قرار می‌گیرد تا مشخص شود این مقاصد چه نقشی در کشف احکام ایفا می‌کنند. همچنین در این بخش، مسئله ی «تبعه الاحکام الشرعیة عن مسائله الوقوعیة او السلوکیة او الصدوریة» و انواع سه‌گانه مصالح بررسی می‌شود. در حالی که گفته می‌شود مصالح وقوعیه و سلوکیه قابل تصویر هستند اما مصالح صدوریه تصویر ندارند، از دیدگاه نگارنده، قسم سوم نیز دارای تصویر است (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۱۹۰-۲۰۵).

۳-۱۰. خاتمیت

فصل دهم به مسئله ی خاتمیت و آثار مترتب بر آن اختصاص دارد. پذیرش شریعت اسلامی به عنوان شریعت خاتم، آثاری را در بر دارد که مسئله ی اجتهاد در همین راستا جای می‌گیرد.

۳-۱۱. قلمرو شریعت

این فصل به تبیین قلمرو شریعت به صورت عام می‌پردازد.

۳-۱۲. موضوع شناسی

در این فصل، موضوع شناسی احکام مورد بحث قرار می‌گیرد. نگارنده موضوعات احکام را به سه قسم تقسیم می‌کند: ۱. موضوعات شرعیه، ۲. عرفیه و ۳. علمیه؛ که در این میان، بر قسم سوم تأکید ویژه ای صورت می‌گیرد.

۳-۱۳. روش شناسی کشف

در این بخش، روش شناسی کشف، اجرا، تطبیق و تنفیذ شریعت مورد بررسی و گفتگو قرار می‌گیرد.



۱۴-۳. ساختار شریعت

فصل پایانی به ساختار، هندسه و سامانه معرفتی شریعت اختصاص دارد (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۲۲۰-۲۳۵).

سرفصل‌های چهارده‌گانه‌ی مذکور، در واقع چارچوب بحث از «فلسفه‌ی شریعت» هستند تا از طریق آن‌ها بتوان از منظری نوین به فقه نگریست و به بازتعریف ساختار آن پرداخت.

۴. شاخص تدوین ساختار فقه

در گام نخست، می‌توان از شاخص‌های کلان تدوین علم سخن گفت؛ بدین معنا که یک دانش باید با چه مبادی، مبانی، معیارها و شاخص‌هایی سازمان‌دهی شود تا ساختاری مطلوب به‌دست آید؛ هرچند این رویکرد کلی است (برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲). در مقام تطبیق این مباحث بر علم فقه، باید به‌صورت مصداقی پرداخت؛ چراکه غایت قصوای فقه، حاکمیت «فلسفه عملی» است. بنابراین، ساختار مطلوب آن است که فقه را برای چنین نقش‌آفرینی‌ای آماده ساخته و ظرفیت پاسخگویی به نیازها و مطالبات نظام‌مند را دارا باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، صص ۲۸۹-۲۹۰). در این راستا، ابتدا باید تبیین نمود که یک دانش برای دستیابی به ساختاری برتر، اساساً نیازمند رعایت چه شاخص‌هایی است.

ساختار فعلی فقه، کم‌وبیش رویکردی «فردگرایانه» دارد؛ به این معنا نیست که تمامی احکام آن صرفاً کاربردی فردی دارند، بلکه منطق حاکم بر آن فردمحور است. چالش اساسی اینجاست که در این رویکرد، جایگاه فرد در نظام حکومتی نادیده گرفته شده است. در حالی که هیچ منافاتی میان «فردی بودن» برخی احکام و «حکومتی بودن» کلیت فقه وجود ندارد و می‌توان نسبت فرد با حکومت را در ساختار فقه تبیین نمود.

اینکه گفته می‌شود حتی عبادات و نماز ما نیز ابعادی سیاسی دارد، به این معنا نیست که صرفاً با خواندن نافله، عملی سیاسی صورت گرفته است، بلکه اشاره به این



نکته دارد که جهت‌گیری و رویکرد فقه، حتی در مواردی که فردی به نظر می‌رسد، در باطن خود دارای جوهر سیاسی است و سکولار نیست. در اینجا باید میان «سکولار بودن» و «فردی بودن» تفکیک قائل شد، زیرا این دو مفهوم یکسان نیستند.

۵. روش‌شناسی تبویب فقه

علاوه بر شاخص‌های ساختار مطلوب، نیاز به یک روش‌شناسی دقیق برای تبویب است تا نحوه‌ی ساختاربندی، تنسيق و سازمان‌دهی فقه تبیین گردد. نکته‌ی حائز اهمیت این است که پیش از هر چیز باید فقه را تعریف نمود تا محل بحث مشخص گردد؛ چراکه تعریف انتخابی، تعیین‌کننده هندسه و ساختار مطلوب آن خواهد بود (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۲۵۰-۲۶۵).

۱-۵. لزوم بازتعریف فقه

چنانچه تعریف ما از فقه، همان تعریف مصطلح باشد، «طراحی نظام» در زمره رسالت‌های فقه قرار نخواهد گرفت. اگر فقه صرفاً به معنای «تعیین وظایف فردی مکلفان» تلقی شود، تعیین وظایف حاکم و دولت در قلمرو آن جای نخواهد داشت (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، صص ۲۸۹-۲۹۰). بنابراین، محور اول، دستیابی به تعریفی توافقی و جامع از علم فقه است. بر اساس تعریفی که از فقه ارائه می‌دهیم، جامعیت ابواب آن مشخص شده و اثرگذار خواهد بود. با نگاهی تحلیلی می‌توان دریافت که مسائل موجود در علم فقه، همگی بر اساس تعریف مختار ما نیستند و حتی مسائلی که با این تعریف قرابت دارند، در درون ابواب خود فاقد جامعیت لازم بوده و با رویکردی خاص نگاشته شده‌اند. از این‌رو، بازتعریف فقه، ماهیت و قلمرو مسائل آن ضروری است تا بتوان با نگاهی به «جامعه تحقق»، به سوی مسائل حکومتی، اجتماعی و طراحی‌های نظام‌مند پیش رفت و جامعیت را در این راستا مدنظر قرار داد.

۲-۵. تبویب کدام فقه؟

پرسش دیگر این است که هدف از تبویب، کدام نوع از فقه است؟ در اینجا



سه احتمال وجود دارد: نخست، تغییر در ساختار فقه موجود، چراکه همین نقص ساختاری مانع از پیشرفت برخی کتب اصلی فقه شده است. دوم، تغییر در قالب فقه موجود. و سوم، تبویب «فقه مطلوب»؛ یعنی تبیین آن فقهی که «باید باشد»، نه آنکه «هست». در عصر حاضر، مسائل بسیاری تولید شده است که در فقه پیشین جایگاهی برای بحث نداشتند و ضرورت آن‌ها نیز احساس نمی‌شد؛ برای نمونه می‌توان به مباحثی نظیر ضرورت شرعی تفکیک قوا، تعداد قوای نظام یا ماهیت این قوا اشاره کرد. ما می‌توانستیم به جای تقسیم‌بندی «موضوع‌محور»، رویکردی «سازمان‌محور» داشته باشیم و بر اساس نیازهای دولت (نظیر اقتصاد، فرهنگ و...) فقه را تنظیم نماییم. در شرایط پیچیده کنونی، اداره بسیط حکومت دیگر میسر نیست و نیاز به سازمان‌دهی نوین است. ساختار فعلی فقه، فارغ از کاستی‌هایش، «موضوع‌محور» است و بر اساس هویت قضایای فقهی (عبادات، عقود و...) تقسیم شده است. بنابراین، باید به روش تبویب توجه کرد و مشخص نمود که آیا هدف، تغییر ساختار فقه موجود است یا اینکه فقه را در حالت «مطلوب» فرض کرده و سپس ساختار آن را تبیین نماییم.

در رویکرد نخست، هدف طراحی ساختاری است که بتوان فقه موجود را در آن جای داد و سپس خلأهای موجود را شناسایی نمود. برای نمونه، اگر فقه مطلوب را ملاک قرار دهیم، متوجه می‌شویم که فقه موجود در حوزه فرهنگ تهی است و مفهومی به نام «فقه الثقافة» در آن جایگاهی ندارد؛ چراکه اصطلاح فرهنگ، مفهومی مدرن است و در دوران تدوین متون کلاسیک، مطرح نبوده است. بنابراین، در پاسخ به این پرسش که فقه را با چه روشی تبویب کنیم، رعایت شاخص‌های مذکور ضروری است. پیش‌شرط این امر آن است که ابتدا تعریفی جامع از فقه ارائه شده و سپس بر اساس آن، «فقه مطلوب» تعریف گردد (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۲۸۰-۲۹۵).

۶. نگاهی کلان به ساختار چهار ضلعی فقه نظام ساز

۶-۱. نظام فقهی به مثابه کلان نظام و شئون دین



امام خمینی (ره) در تبیین جایگاه فقه می‌فرماید: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است؛ حکومت نشان‌دهنده جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۸۹). بر این اساس، ایشان فقه را داعیه‌دار اداره‌ی تمامی شئون زندگی می‌دانند. بنابراین، فقه برای اداره‌ی شئون زندگی، باید واجد نظام‌هایی باشد که با واقعیت‌های زندگی انسانی متناظر گردد. اگر بپذیریم که فقه واجد نظام است، باید اذعان داشت که خود فقه یک «کلان‌نظام» یا به تعبیر دیگر، یک «منظومه» (در زبان عربی: هرم) است. از این منظر، دین را نظامی می‌بینیم که از مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایا شکل یافته است. این نظام، شامل «پنج کلان‌نظام محتوایی» و «چهار کلان‌نظام ارتباطی» است (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۳۱۰-۳۲۵).

کلان‌نظام محتوایی، در واقع آموزه‌ها و گزاره‌هایی است که هندسه‌ی معرفتی آن‌ها، «ابرنظام» ما را شکل می‌دهد. حوزه‌هایی که تحت عنوان «علم دینی» قرار می‌گیرند، شامل حوزه‌های عقاید، شریعت، معنویت، فقه و اخلاق هستند. این پنج حوزه را می‌توان تحت عناوین «النظام العقدي الايماني»، «النظام العلمی المعرفی»، «النظام الروحي المعنوی»، «النظام العلمی التکلیفی» و «النظام الخلقی التحسينی» طبقه‌بندی نمود (رشاد، ۱۳۹۸: ۳۱۵). این پنج کلان‌نظام، مشتمل بر آموزه‌هایی هستند که برخی در حوزه‌ی «هنجاری» و برخی در حوزه‌ی «شناختاری» قرار می‌گیرند.

۲-۶. چهار نظام ارتباطی و نسبت آن‌ها با فقه و شریعت

علاوه بر پنج کلان‌نظام پیش‌گفته، چهار کلان‌نظام ارتباطی نیز وجود دارند. الگوی پیشنهادی فقه نظام‌ساز مستفاد از روایتی از امام صادق علیه السلام است. حضرت فرمودند: **أَصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا** (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۲۴۰؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۳۵۹). این چهاربخش از اهمیت برخوردار است و حضرت ذیل هر رابطه هفت رابطه‌ی خرد را قرار داده‌اند. حدیث مشکل‌سندی دارد و به لحاظ فنی مورد اعتماد نیست اما اجمالاً شمیم ولایت دارد. این حدیث چه از معصوم صادر شده باشد و چه صادر نشده باشد،



الگوی دقیقی را پیش روی ما قرار می دهد. این فقه چهار بخش اصلی دارد (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۳۳۰-۳۴۵).

بخش اول: ارتباط انسان با خدا [النظام المتعلق بنطاق معامله الله]

این بخش به تحلیل رابطه‌ی انسان با خداوند می پردازد و مجموعه‌ای از مناسک، روابط و رفتارهای عبادی در آن تنظیم می گردد. در اینجا رابطه‌ی «عبد و رب» مورد بررسی قرار می گیرد. این بخش خود شامل مجموعه‌ای از نظام‌های خردتر است که ساختاری استقرائی دارند. در مدل پیشنهادی ما، فقه به بیش از پنجاه باب تقسیم شده است که برخی از آن‌ها به دلیل ملاحظات خاص در اینجا ذکر نشده‌اند؛ اما مباحثی چون فقه نماز، روزه، حج و مسائل معنوی در این بخش جای می گیرند (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۳۵۰-۳۶۵).

بخش دوم: ارتباط انسان و خویشتن [النظام المتعلق بنطاق معامله النفس]

قسم دوم به رابطه‌ی انسان با خودش می پردازد. در این نگاه، حتی فعالیت‌هایی نظیر «پژوهش و تحقیق» نیز دارای احکام است و کشف حقیقت باید در چارچوب این احکام صورت پذیرد. همچنین مباحثی چون فقه ایدئولوژی، مسائل کلامی، فقه پزشکی و سلامت، بهداشت، تغذیه (از جمله بحث تراریخته‌ها و تصرفات در صنایع غذایی)، و فقه ورزش و تفریحات سالم، همگی در این بخش مورد بررسی قرار می گیرند.

بخش سوم: ارتباط انسان با خلق [النظام المتعلق بنطاق معامله الخلق]

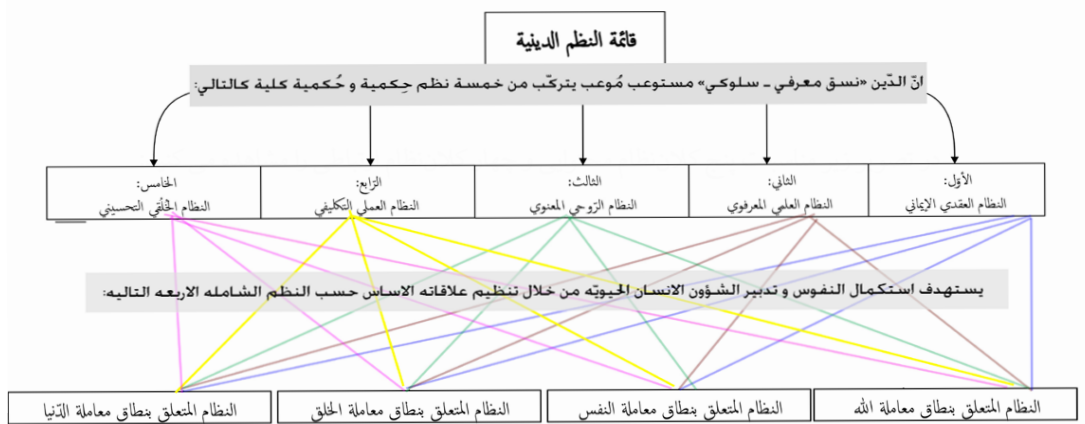
این بخش به روابط انسان با سایر آفریدگان خداوند می پردازد و خود به دو شاخه تقسیم می شود: یکی روابط انسان با انسان و دیگری روابط انسان با غیرانسان. در این زیرمجموعه، مباحثی نظیر فقه تعلیم و تربیت، اخلاق و آداب، تذکیه، نکاح و طلاق، احکام والدین و فرزندان و فقه کودکان جای می گیرند. همچنین «فقه الاجتماع» و مسائل مرتبط با آن که دایره‌ای وسیع دارد، در این قسم قرار می گیرد. مباحثی چون تولی و تبری، روابط بین‌المللی، تعامل با ادیان، مذاهب، ملل و اقوام، همگی در این چارچوب معنا می شوند. فقه مدیریت و سازمان نیز بسیار گسترده است. فقه



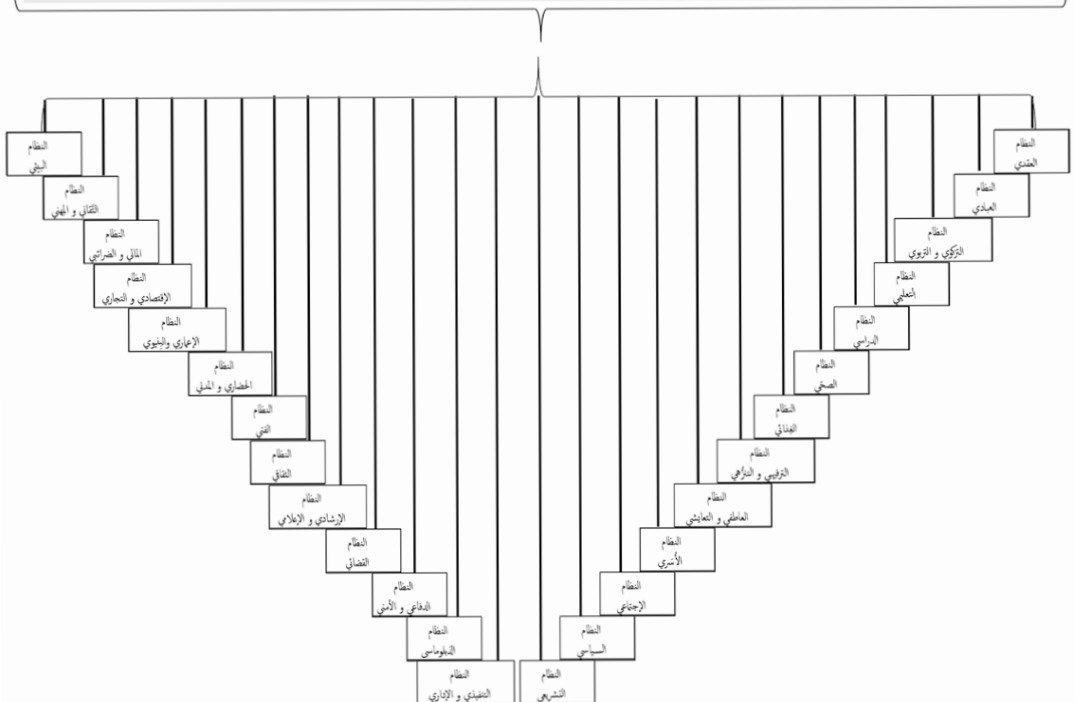
سیاست را نیز که در این زیرمجموعه ی هست ساختار مفصلی دارد. فقه قوه ی مجریه و فقه دیپلماسی و مناسبات با جهان در اینجا بحث می شود. ما معتقدیم حداقل باید پنج قوه داشته باشیم. در شرایط فعلی جهان قوه ی فرهنگی نباید زیرمجموعه ی سایر قوا باشد چون برنده تر از هرچیز دیگری است. فرهنگ حساس و تعیین کننده است و قدرتها با فرهنگ و اصول الگوشناختی و تغییر در سبک زندگی مردم، به اداره ی آنها می پردازند و سبک زندگی را صادر می کنند. اگر فرهنگ دست دولت باشد تأثیرات خود را خواهد داشت (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۳۷۰-۳۸۵). در قانون اساسی ما به صورت نسبی این موضوع لحاظ شده و لذا صدا و سیما زیرمجموعه ی دولت نیست. اما باید کل فرهنگ از بقیه ی قوا منفک شود. مسائل امنیتی و اطلاعاتی نیز نباید زیرمجموعه ی سایر قوا باشد.

بخش چهارم: ارتباط انسان با جهان [النظام المتعلق بنطاق معاملة الدنيا]

قسم چهارم مربوط به جهان آفرینش و بحث های ارزشی مربوط به دنیا و آخرت است. فقه هنرهای زیبا و فقه صنایع هنری و فقه مسکن و طرق و فقه فن آوری و تکنولوژی و فقه زیست فناوری و فقه مهارتها همه در این زیرمجموعه قرار می گیرند. برای فقه زیست فناوری ساختاری مشخص شده که دایره ی گسترده ای دارد. با این الگو فقه هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی تغییر می کند (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۳۹۰-۴۰۵).



فقد تتولَّد من تناكح «النظم الحِكْمِيَّة و الحُكْمِيَّة الكَلْبِيَّة الخمس» مع «النظم التواصليَّة و الرابطيَّة الشموليَّة الأربع». «نُظُم تخصصيَّة جامعة اصليَّة» متنوِّعة وفق متطلَّبات «مجالات حياة العباد». تلبيةً لحاجاتهم الحيويَّة. و تنظيمياً لعلاقاتهم و شؤونهم المختلفة. حسب تلكم النظم الكَلْبِيَّة. الشموليَّة:





۳-۶. تعامل کلان نظام‌های محتوایی و ارتباطی

اکنون این پنج کلان نظام محتوایی با چهار کلان نظام ارتباطی تعامل می‌یابند؛ بدین معنا که نظام‌های محتوایی، احکام لازم برای این روابط را تأمین می‌کنند. بنابراین، هر یک از این چهار نوع رابطه (با خدا، خود، دیگران و دنیا)، دارای احکام علمی، عقیدتی، دینی، جهان‌شناختی، معنوی، فقهی و اخلاقی است. در اینجا منظور از «حکم»، صرفاً حکم فقهی نیست، بلکه شامل احکام تکوینی، اخلاقی، تحسینی و همچنین احکام فقهی و تشریعی می‌شود. این احکام بر روابط مذکور منطبق شده و در واقع، با تکیه بر پنج کلان نظام محتوایی، چهار کلان نظام ارتباطی مدیریت می‌شوند (رشاد، ۱۳۹۸: صص ۴۱۰-۴۲۵).

در نهایت، یک «ابرنظام کلی» (دین) شکل می‌گیرد که متشکل از دو دسته کلان نظام است: پنج نظام محتوایی و چهار نظام ارتباطی. برای عملیاتی کردن این ابرنظام، نیاز به نظام‌های گسترده‌تری است؛ زیرا هنگامی که مجموعه‌ی پنج کلان نظام محتوایی بر رابطه‌ی انسان با خدا بار شود، یک نظام ترکیبی و وسیع شکل می‌گیرد. اگرچه این نظام‌ها در ذات خود بسیط هستند، اما در هنگام ترکیب با یکدیگر، پدیده‌ای رخ می‌دهد که می‌توان آن را با الهام از تعبیر «تناکح اسما» در کلام ابن عربی، «تناکح نظام‌ها» نامید (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۱۳۴؛ رشاد، ۱۳۹۸: ۴۱۸). از تلاقی این دو دسته نظام، ساختارهای ترکیبی به وجود می‌آید. در نتیجه، هنگام کاربرد اصطلاح «نظام اسلامی»، باید تمامی این ابعاد در نظر گرفته شود. برای مثال، در عبارت «نظام اسلامی در حوزه اقتصاد»، اگر مقصود صرفاً «فقه الاقتصاد» (نگاه نظام‌مند فقهی به اقتصاد) باشد، تنها از یک زاویه به نظام اقتصادی اسلام نگریسته‌ایم و نمی‌توان آن را جامع نظام اقتصادی دانست؛ بلکه در این حالت، صرفاً با مجموعه‌ای از احکام فقهی مرتبط با اقتصاد مواجهیم (میرباقری، عبدالحی و نوروزی، ۱۳۹۵: صص ۶۱-۸۶). چنین رویکردی، در واقع یک «نظام مضاف» یا «نظام برشی» است که در آن به اخلاق اقتصادی توجهی نمی‌شود، در حالی که اخلاق رکن اساسی اقتصاد اسلامی است. بنابراین، «فقه الاقتصاد» یکی از ارکان نظام اقتصادی است اما به تنهایی کافی نیست. در این میان، جایگاه معنویت و



اخلاق بسیار حائز اهمیت است؛ به گونه‌ای که حتی اموری نظیر نذر و صدقه در اقتصاد تورّمی نیز نقش‌آفرین هستند.

۷. ساختار پیشنهادی فقه نظام‌ساز

باتوجه به آنچه از نظر گذشت اکنون به بررسی سرفصل‌های پیشنهادی در فقه نظام‌ساز می‌پردازیم. فقه بنابر تعریف مختار عبارت است از:

«نظام سلوکی شامل یتَرکّب من أنظمة سلوکیّة مختلفة تُستنبط من مصادر التشريع الاسلامی. الفقه علی ما نرى عبارة عن استخدام منهج معتبر، تنظيمًا لشؤون حياة الإنسان المختلفة، من حيث التكاليف والحقوق والوضعيات تحته اربعة أقسام اصلية تتعلق باصول معاملات الانسان وعلاقاته» (رشاد، ۱۳۹۸: ۸۵؛ رشاد، ۱۴۰۲: ۱۲)؛

بنابر این تعریف و مبتنی بر توضیحاتی که درباره نظام ارتباطی چهارگانه گذشت، اگر بخواهیم همه‌ی فقه را به صورت جزئی و دقیق تفصیل دهیم و صورت بسط یافته‌ی آن را در حالت مطلوب تصویر کنیم به نحوی که شامل جمیع نظامات ارتباطی انسان است و بنابر نظر امام راحل، فقهی باشد که همه‌ی شئون حیات انسان را در بر می‌گیرد، فقه ذیل چهار کلان‌نظام، دارای ابواب زیر می‌گردد:

۷-۱. ابواب اصلی چهارگانه

القسم الأول: ما يتعلق بنطاق معاملة الله

و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهية عامّة (و تُظَم سلوکیّة کلیّة) کمثل ما يلي:

فقه الفقه (فقه الاجتهاد و الارشاد، و الانقياد قبالتها)

ما يتعلق بمعاملة النفس «فقه الطهارة (فقه الطهارات الثلاث) يلحق فقه النظافة

بقسم

فقه الصلوة.

فقه الصوم.

فقه الاعتكاف.



فقه الحجّ و العمرة.

فقه المعنویّة و المندوبات غیر المالیّة

القسم الثاني: ما يتعلّق بنطاق معاملة النفس

و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهیّة عامّة (نُظُم سلوكیّة کلیّة) كمثل ما يلي:

فقه المعرفة و الدّراسة (علاقة النفس بالحقائق) و ما يتعلّق بهم

فقه العقيدة و الأدلّجة و ما يتعلّق بهم

فقه الصّحّة و الطّبّ و ما يتعلّق بهم و يلحق به فقه النظافة و التطهیر (الطهارات التنظیفیة)

فقه الأطعمة و الأشربة، و فقه الصناعات و النتاجات الغدائیة و يلحق به فقه الصيد و الذبّحة.

فقه الریضة و الزّنهة السلیمة. و يلحق به السّبِق، و الرّماية، و السّباحة، و السفر،

و...

القسم الثالث: ما يتعلّق بنطاق معاملة الخلق

حسب حَقّیّة الرّیّسین: حَقْل شُؤون الانسان، و حَقْل شُؤون ماسوی الانسان (و نجعل ما یرتبط بلحقل و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهیّة عامّة) و نُظُم سلوكیّة کلیّة، « ما يتعلّق بمعاملة الدّنيا » الثاني ذیل كمثل ما يلي:

فقه التّربية و التعلیم و ما يتعلّق بهم

فقه الأخلاق و الآداب و السنن.

فقه التّزکیة و المعنویة.

فقه الأسرة و العائلة و ما يتعلّق بها (من النکاح و الطلاق، و الخلع و المبارة، و الظهار، و اللعان، و الایلاء، و الرحم، و الرضاع، و النسب و المصاهرة، و حقوق و واجبات الزوجین، و حقوق و واجبات الاولاد، و حقوق و واجبات الوالدين) و يلحق به حقوق و واجبات ذوی القربی، و حقوق و واجبات المرأة و الرجل، و حقوق و واجبات الأطفال، و ما الى ذلك. و يلحق به فقه العتق و ما یرتبط به (التدبیر، و



المکاتبة، و الاستیلاء)

فقه الاجتماع و ما یتعلّق به
فقه التولّي و التبرّي و ما یتعلّق بهم.
فقه الادارة و ما یتعلّق بها

فقه السياسة و ما یتعلّق بها: حسب حقليها الرئيسين
أ: فقه السياسات اللاحكومية ؛ (ما یتعلّق بالمکلف فردی أو جمعياً، باعتبار
شخصه، لإباعتبار شخصيته، و من دون ملاحظة نسبته الى اركان الحكومة و الشؤون
الحکومیّة). و مما یتفرّع عن فقه السياسات اللاحکومیّة هو مايلي :
فی ما یتعلّق بمبادئ السياسة و امّهاات مسائلها فقهياً من دون تدخّل في ما یتعلّق
بشؤون الدولة و اركانها.

فی ما یتعلّق بتكاليف الانسان السياسيّة فردی، بما هو شخص و من دون لحاظ
دوره و صلته بالحكومة، (لا باعتبار شخصيته و بلحاظ دوره و صلته بالدولة)
فی ما یتعلّق بتكاليف الانسان السياسيّة جمعياً و اجتماعياً بماهم كفئات و
منظمات اجتماعية أو حزبية (غيرالحکومیّة)، لاباعتبار شخصياتهم الحکومیّة و
دورهم فی أركان الدولة.
فی ما یتعلّق بلثورة على الحاكم الظالم لإقامة الحكم العادل، و يلحق به طرق
الانعقاد الامامة.

فی ما یتعلّق بإصلاح الحكم الراهن و الشؤون العتيده.
ب: فقه السياسات الحکومیّة؛ و یتفرّع عنه مايلي:
فاتحة : فی منطق نبوة فقه السياسة و اسسها النظرية.
فقه التنظيم الاسلامی و صياغة الأطر التطبيقية و تصنيع الدوائر.
فقه الولاية (ما یتعلّق و یرتبط بشؤون ولي الأمر فقهياً)، و يلحق به فقه الحسبة ،
فقه الأمة و الشعب (ما یتعلّق بشؤون الأمة الاسلامیّة و المجتمع الاسلامی، و
حقوق الشعوب و القبائل و واجباتهم تجاه الحكومة)؛ و قد ينسحب تحته فقه حقوق
الانسان.

فقه الأقليم و ما یتعلّق بشؤون دار الاسلام، و هو الأرض التي خضعت قبال



الحكم الاسلامي.

فقه السلطة التقنيّة و ما يتعلّق بها من سنّ القوانين و التخطيط و البرمجة و التنظيم و غيرها.

فقه السلطة التنفيذية و ما يتعلّق بها؛ و يلحق به فقه العلاقات الدولية و الدبلوماسية و التعايش.

ينبغي أن يبحث ههنا عن: معالجة تبويب حقول فقهية ذوات أبعاد مختلفة و متداخلة و بيان صلة الأبواب الفقهية و النظمات الدينية و نسبة كلّ منها الى غيره و بيان النسبة بين الفقه الاجتماعي، و الفقه السياسي، و الفقه الحضاري كلّ مع غيره.

فقه السلطة الثقافية، و ما يتعلّق بها؛ و تنسحب تحته فقه الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر.

فقه السلطة الأمنية و العسكرية، و ما يتعلّق بها؛ و ينسحب تحته فقه الجهاد و الدفاع، و فقه الأمن و الاستخبارات، و يلحق به فقه النقية، و فقه البغي.

فقه السلطة العدليّة و القضائيّة، و ما يتعلّق بها.

فقه الشؤون الدوليّة و العلاقات الخارجية مع الحكومات، و الشعوب، و المنظّمة العالمية.

فقه المال و الملكيّة و ما يتعلّق بهم رأساً و ينسحب تحته فقه الملكيّة الاعتبارية، و فقه الملكيّة الفكرية، فقه البنك، و فقه البورصة و الأسواق الماليّة، و الصكوك، و فقه الصيرفة و المعاملات المصرفيّة، و المعاملات الربوية، و فقه الميراث و الوصيّة، و فقه الدين، و فقه القرض الحسن، و فقه الهبات، و فقه الغصب، و فقه اللقطة، و ما الى ذلك. و يلحق به فقه الحَجَر.

فقه إالاقتصاد و ما يتعلّق به مباشرة، و هو ينقسم الى:

فقه إالاقتصاد الشخصي و الفردي.

فقه إالاقتصاد التعاوني و الاجتماعي، و يلحق به فقه الشفعة،

فقه إالاقتصاد الحكومي و الأنفالي (و يبحث فيه عن فقه الفضاء و الجوّ ايضاً)، و

يلحق به المشتركات (الطرق، و الشوارع، و المساجد، و الحدائق العامة، ...)

فقه إالاقتصاد التبرّعي و الخيري (يبحث فيه عن فقه الوقف، و الصدقات، و العهد،



و النذر، والأیمان)

فقه المتاجر و ما يتعلّق بها (كالبيع و الشراء و الخيارات، و الرهن، و الصلح، و الشّرْكة، و المضاربة، و الاجارة، و المزارعة، و المساقاة، و الجعالة، و ما الى ذلك) و يلحق به ابواب الوديعة، و العارية، و الوكالة، و التأمین، و ما شابهها. فقه الاعلام و النشر (و وسائل الاعلام المقرؤة و المسموعة و المرئية) و يلحق به فقه السابیرنطیقا، و الشبكات الالکترونیّة.

القسم الرابع: ما يتعلّق بنطاق معاملة الدنیا

و تنسحب تحت هذا القسم عدّة حقول فقهیّة عامّة و نظم سلوکیّة کمثل ما يلي :

فقه البیئة و الطبیعة، و يلحق به فقه احیاء الموات

فقه الحَضارة و المدنية، و يلحق به فقه التنمية و التقدّم، و اسلوب الحیاة، و المعاشرة

فقه الثّقافة، و ما يتعلّق به، من الزّيّ و الزينة و التجمّل و المروّة و العرف و العادات.

فقه المالّیة : الزكاة، و الخمس، و الخراج، ردّ المظالم، و الضريبة، ... و يلحق به الزكاة الفطرة، و الكفارات [المرتبّة و المخیرة]

فقه الفنون الجمیلة.

فقه البلدية و الاعمار و المسکن و الطرق و الشوارع و ما يلحق بها.

فقه التّقنیّة (التکنولوجیا)، و يلحق به فقه التکنولوجیا الحیویّة، و هكذا فقه المهنة.

۸. جمع بندی:

بر اساس تحلیل های ارائه شده در این مقاله، می توان نتیجه گرفت از آنجا که پیچیدگی مسائل امروزی از سطح «عناصر پراکنده» به سطح «روابط ساختاری» ارتقا یافته است، فقه نیز نیازمند گذار از یک دانش «فردمحور و خرد» به یک دانش «نظام محور و کلان» است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، صص ۲۸۹-۲۹۰؛ برجی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۱-۲۶۲). از این رو نتایج این تحقیق را می توان به صورت زیر جمع بندی کرد:



آسیب شناسی ساختار موجود فقه: فقه سنتی که بر اساس تقسیم‌بندی‌های تاریخی (مانند تقسیم‌بندی محقق حلی) تدوین شده، اگرچه در بستر خود کارآمد بوده، اما برای مدیریت روابط پیچیده و کلان‌امروزی فاقد انسجام لازم است. لذا نیاز به یک «تعریف پسینی» و ساختاری از فقه وجود دارد که از سطح «احکام پراکنده» به سطح «نظام‌های منسجم» ارتقا یابد. ساختار موجود فقه بیش از آنکه بر پایه تحلیل روابط و مناسبات میان عناصر موجود در واقعیت‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی باشد، محصول یک تقسیم‌بندی ذهنی و خردمحور است. این نگاه، فقه را در قالب پاسخ‌های تک‌موضوعی و برای نیازهای فردی (در قالب رساله توضیح‌المسائل) محصور کرده و از ایفای نقش در مدیریت ساختارهای کلان (مانند دیپلماسی، اقتصاد دولتی و حقوق بین‌الملل) باز می‌دارد.

ضرورت نگاه نظام‌مند: برای عبور از این بن‌بست، نباید به دنبال افزودن احکام جدید به شریعت بود، بلکه باید در پی ارائه یک «تعریف پسینی» از فقه بود؛ تعریفی که بتواند از میان عناصر پراکنده، یک «نظام» منسجم با روابط تعریف‌شده و هدفمند استخراج کند. نظام تنها زمانی شکل می‌گیرد که عناصر بر اساس اصول مشخص با یکدیگر پیوند یابند. لذا فقه نظام‌ساز باید به دنبال یافتن این «پیوندها و مناسبات» میان مؤلفه‌های مختلف جامعه باشد، نه صرفاً فهرست کردن احکام تک‌موضوعی. **بازتعریف پسینی فقه:** ما نیازمند آن هستیم که با نگاه به واقعیت‌های موجود و نیازهای معاصر، تعریفی «پسینی» از ماهیت فقه ارائه دهیم؛ تعریفی که بتواند میان میراث معرفتی گذشتگان و اقتضائات پیچیده زمانه، پلی از جنس «ساختار» ایجاد کند.

الگوی معرفتی جدید (فلسفه‌ی شریعت): برای دستیابی به فقهی که بتواند نظام‌های حکومتی و اجتماعی را اداره کند، باید از مطالعات صرف در حوزه‌ی «فلسفه‌ی فقه» فراتر رفته و به سراغ «فلسفه‌ی شریعت» رفت. این یعنی بازخوانی واقع تشریعی برای استخراج یک دانش مدون که بتواند میان «شریعت نفس‌الامری» و «فقه مستنبط» پیوندی منسجم ایجاد کند.

الگوی ساختاری «تناکح نظام‌ها»: مدل پیشنهادی این تحقیق، بر پایه تلاقی



دو دسته از نظام‌ها استوار است: نظام‌های محتوایی و نظام‌های ارتباطی (رشاد، ۱۳۹۸: ۴۱۸). این «تناح» نظام‌ها، همان فرآیندی است که از طریق آن، احکام فقهی بر روابط بنیادین انسان (با خدا، خود، دیگران و محیط زیست) سوار شده و نظام‌های عملیاتی و کلان را شکل می‌دهند.

الگوی چهارگانه به مثابه زیربنا: ساختار پیشنهادی که از الگوی چهارگانه «معاملات» (خدا، نفس، خلق، دنیا) استخراج شده، چارچوبی جامع برای بازتعریف ابواب فقهی ارائه می‌دهد (رشاد، ۱۴۰۲: صص ۲۱۵-۲۳۰). این ساختار اجازه می‌دهد تا موضوعاتی نظیر سلامت، محیط زیست، دیپلماسی و اقتصاد، نه به صورت ابواب پراکنده، بلکه به عنوان نظام‌های منسجم تحت مدیریت این چهار رابطه‌ی کلان، تدوین و اداره شوند.

گسترش قلمرو فقه به حوزه‌های نوپدید: فقه نظام‌ساز با ورود به قلمرو «رابطه‌ی انسان با جهان»، باید حوزه‌هایی نظیر زیست‌فناوری، تکنولوژی و فن‌آوری‌های نوین را در ساختار خود جای دهد. این امر نشان می‌دهد که فقه نظام‌ساز با برخورداری از ساختاری مشخص برای موضوعات پیچیده (مانند زیست‌فناوری)، می‌تواند همزمان از نظر کمی (گسترش موضوعات) و کیفی (تعمیق روابط میان عناصر) دچار تحول بنیادین شود.



فهرست منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة؛ ج ۱۳. بیروت: دارالأضواء.
۲. ابن عربی، محی‌الدین محمد بن علی. (بی‌تا). الفتوحات المکیة؛ ج ۲. بیروت: دار صادر.
۳. امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). أعیان الشيعة؛ ج ۴. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام؛ ج ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. برجی، یعقوب‌علی. (۱۳۷۴). «نگاهی به دست‌بندی باب‌های فقه». فقه اهل‌بیت (ع)، شماره ۳، صص ۲۴۱-۲۶۲.
۶. جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۲). «نقش زمان و مکان در اجتهاد». کیهان اندیشه، شماره ۵۰، مهر و آبان ۱۳۷۲، صص ۲۷-۳.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۸. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: جامع‌ه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. خسروپناه، عبدالحسین؛ و یزدانی‌فر، صالحه. (۱۳۹۵). «نظام مدیریتی فقه و فرآیند سیاست‌گذاری و طرح‌ریزی». راهبرد فرهنگ، دوره ۹، شماره ۳۶، صص ۴۱-۷.
۱۰. رشاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۸). فلسفه شریعت و تحول ساختار فقه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. _____ . (۱۴۰۲). فقه تخصصی نظام‌ساز. تهران: انتشارات حوزه علمیه امام‌رضا (ع).
۱۲. صادقی، مسعود. (۱۳۹۷). «نگرش فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی به مدیریت و اقتصاد خانواده». تاریخ فلسفه، سال ۹، شماره ۳، صص ۶۹-۹۰.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۵۹). اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۲. با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری. تهران: صدرا.
۱۴. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. _____ . (۱۳۹۳). فقه و عقل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۷۵. بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
۱۷. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۱-۴. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۴). «نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد شیعی». دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۵، بهار و تابستان ۱۳۷۴، صص ۴۵-۵۲.
۱۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). حقوق و سیاست در قرآن؛ ج ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام



خمینی (ره).

۲۰. میرباقری، سیدمحمد مهدی؛ عبداللّهی، یحیی؛ و نوروزی، حسن. (۱۳۹۵). «فقه حکومتی از منظر شهید صدر (ره)؛ با مروری بر ویژگی‌های فقه نظامات». راهبرد فرهنگ، دوره ۹، شماره ۳۶، صص ۸۶-۶۱.

